◆ دیدگاه ◆

فصل و وصل در معماری سنتی ایران

فرهاد احمدی*

تـاریخ دریـافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۱/۲۵
تـاریخ پذیـرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۳۰

چکیده

در این گفتار تلاش شده است تا از زاویه متفاوتی به ویژگی‌های معماری سنتی در درون فلات ایران پرداخته شود. در این دیدگاه به مقوله ضرباهنگ کُند زمان در دورهٔ سنت اشاره می‌شود که طی آن کنش‌ها با فاصله‌گذاری بیشتری دنبال می‌شده‌اند و ملات مابین آنها، از مقوله‌ای آکنده می‌شود که صبر، حلم و طمأنینه و... از مؤلفه‌های آن است. به تعبیر دیگر کنش‌ها نه در صورت مجرّد خود، که در متن آیین تحقق می‌یابند. به این ترتیب، ضرباهنگ آرام این کنش‌ها شدت تأثیر تغییرات در محیط را تقلیل می‌دهد و به نوعی موازنه با طبیعت منجر می‌گردد. چنانکه این دخل و تصرفات موجب ایجاد ضایعات در آن نمی‌شود. همچنین تأثیر این فاصله‌گذاری چه در وجوه مفهومی و چه در ابعاد کالبدی در سکونتگاه‌ها، از مقیاس کلان (شهر) تا مقیاس خُرد (جزئیات ساختمانی) مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: معماری سنتی، حیاط مرکزی، فاصله‌گذاری، متن‌گرایی

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی Fs_Ahmadi@Hotmail.com

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-13]

اگرچه در مورد مؤلفه‌های مبنایی عالم سنت و تأثیر آن در آنچه معماری سنتی نامیده می‌شود، دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد، در اینجا کوشش بر آن است تا از زاویهٔ دیگری به این ویژگی‌ها و آثار آن پرداخته شود. یکی از نکات بسیار پُراهمیت در دوران سنت، ایجاد حداقلِ دگرگونی در محیط بوده است. به شهادت نشانه‌ها، انسان همواره رابطهٔ دوگانه‌ای با طبیعت و جامعه داشته و دارد که مبتنی بر بهره‌گیری از آنها است. در واقع، از منظر او، این دو عامل زمانی که واجد سودمندی بوده‌اند، دوست به شمار می‌آمده‌اند و با ورود به مرز زیان‌بخشی، دشمن تلقی می‌شده‌اند. در راه حصول به این منافع حد و حصری جز محدودیت در توان انسانی وجود نداشته است.

به عبارت دیگر می‌توان برههٔ حاکمیت سنت را دوره‌ای دانست که، عموماً، انسان با خواص ظاهری طبیعت اطراف خود ارتباط برقرار می‌کرده و آن را مورد استفاده قرار می‌داده است؛ و اگرچه چون کیمیاگری همواره آرزوی تغییرات جوهری را در سر می‌پرورانده، در آن دوره به این امر نائل نشده است. در نتیجه، دخل و تصرفات وی در طبیعت شکلی بوده است و اگرچه تمامی تلاش خود را به کار بسته است، به واسطهٔ محدودیت ابزاری و عدم شناخت درون‌ساختاری، میزان تغییر در طبیعت به اندازه‌ای نبوده است که دگرگونی ماهوی در آن ایجاد نماید.

در این زمینه، معماری، به دلیل خصلت وجودی‌اش که مکانمند کردن انسان و انسانی کردن مکان بوده است، به دلیل فربهی ماده که عنصر پایه‌ای در بر پایی بناست، در حد قابل توجهی، متأثر از توانایی انسان در تغییر طبیعت بوده است. برای مثال، فراعنه، به مثابه قدرتمندترین کارفرمایان، با استثمار هزاران انسان و به‌کارگیری حیوانات به عنوان نیروی کار و عامل تغییر توانستند سنگ‌های اهرام را از طریق نیل از کوهپایه‌ها به بسترهای آبرفتی حمل کنند، در حالی که این کار برای دگر شهروندان آن دیار مقدور نبوده است و به همین دلیل به وسعت از مصالح خشتی، که در مکان احداث ساختمان تولید می‌شد، استفاده می‌کرده‌اند. این راه حل در سکونتگاه‌های داخل فلات ایران نیز به انبوهی به کار رفته است و اثر آن در طبیعت، چون لانه‌های مورچه‌گان، فقط قدری جابه‌جایی در لایه سطحی زمین است که به مراتب مقیاسی فروتر از چین‌خوردگی‌ها در بستر طبیعت دارد. و یا استحصال چوب در مناطق جنگلی برای ساخت ابنیه، ابزار و یا تأمین سوخت که با توان محدود دستی انسان و ابزارهای ساده صورت می‌گرفت، هیچ گاه بر رشد و تکثیر طبیعی آن پیشی نجسته است.

بدین ترتیب، می‌توان دوران سنت را دوره‌ای دانست که اگرچه دیدگاه سودمندمداری بر انسان حاکم است، به واسطه محدودیت‌ها در توانمندی وی، میزان دخل و تصرف در محیط معمولاً وسیع و ماهوی نبوده، و به دلیل همپایی آهنگ این تغییرات با چرخهٔ طبیعت در موازنه‌ای به سود طبیعت قرار داشته است.

نکتهٔ حائز اهمیت دیگری که محصول آهنگ تغییرات در طبیعت است، مسئله فاصله‌گذاری در فرایندهاست. درک این فاصله‌گذاری، که می‌تواند به حسّ گذر زمان نیز منجر شود، از تسلسل وقایع منظم و یا آشوبناک در طبیعت به دست می‌آید. اگرچه مسئلهٔ ضرباهنگ یا فاصله‌گذاری در دوران سنت به صورت طبیعی و بدیهی وجود داشته و آثار آن نیز در فرایندهای انسانی مشهود است، از یک برههٔ تاریخی به بعد ـ که حاصل ضرباهنگ فزاینده شناخت علمی در مورد طبیعت است و می‌توان آن را دورهٔ انقطاع نامید ـ شتابی ملموس در تغییرات و کوتاهی فاصله مابین فرایندها پدیدار می‌شود. شاید بتوان تفاوت میان این دو ضرباهنگ و فاصله‌گذاری را ویژگی متمایز دوران کنونی و دوران سنت دانست.

افزایش ضرباهنگ تغییر در دوران کنونی ـ که منتج از شناخت ساختار طبیعت و ارائهٔ راهکارها و در پی آن ایجاد ابزارهای پیچیده‌تر و کارآمدتر است، به همان میزان ـ سودمندمداری را در انسان قوّت بخشیده و به تغییر و تخریب در طبیعت انجامیده است. به تبع تراکم حوادث در زمان حاضر که روز به روز به کاهش دامنه و

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-13]

یا فواصل منجر شده است، چه در عرصهٔ روابط اجتماعی و چه در زمینهٔ ساختاری، به محو تدریجی حریم‌ها راه می‌برد و، در نتیجه، تنش میان انسان‌ها افزایش می‌یابد. شهرها فشرده و متراکم، خانه‌ها کوچک و دیوارها نازک می‌شوند. اما اگر از این منظر به دوران سنت بنگریم، به‌ویژه در شرق عالم، این فاصله‌گذاری که محصول آهنگ زندگی است، می‌تواند ناشی از هستی‌شناسی فراگیر اتصال ازل به ابد در زمان لایتناهی کیهانی باشد. فواصلِ محسوسِ ضرباهنگِ کندِ تغییرات در دوران سنت، با مراسم و آیین‌های ویژه‌ای همراه است. در واقع، فاصله‌گذاری است که موجد مراسم خاص می‌شود؛ اگرچه در متن آن نوعی کنش موجود است، ملات چسبانیدن این کنش‌ها به یکدیگر صبر است ـ که جوهرهٔ کنش‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. فاصله‌گذاری مابین کنش‌های متفاوت، به شفافیت آنها می‌انجامد و سبب می‌شود تا قدر آنها شناخته شود. فواصل کنش‌ها سبب ایجاد فضای بینابینی، طمأنینه، انبساط، و فرح می‌شود؛ امری که تفاوت آن با تعجیل ناشی از فشردگی حوادث و تداخل امواج کنش‌ها قابل درک است که خود از زمانِ انسان‌محورِ فانی امروزی منشأ می‌گیرد.

این امر به نحو مؤثری در فضای معماری سنتی ایران مشهود است. و این اتفاق نه از سر عمد، بلکه به واسطهٔ تأثیرگذاری عوامل متعدد محدودکننده در بر پایی بنا رخ داده است. معمولاً، آنچه در ابتدا از معماری درون فلات به ذهن متبادر می‌شود، نوعی درهم‌آمیختگی و پیوستگی قدرتمند کالبدی است که بافت زیستگاه‌ها را به صورت یک بدنهٔ واحد نشان می‌دهد. اما، از آنجا که محصول درهم‌تنیدگی این تودهٔ مادّی ایجاد فضاست، در واقع، این عناصر ضخیم کار فاصله‌گذاری میان فضاها را به عهده می‌گیرند و به هویت‌یابی و تشخص هر فضا کمک می‌کنند و در شهر، میدان، بازار، کوچه، دربند، و خانه، فضاهای متواتری را پدید می‌آورند که انسان را از محیط مربوط به جماعت، به‌تدریج، به خلوت خود می‌رساند. زمانی که در یک شهر سنتی فلات راه می‌روید، این ضرباهنگ قابل ادراک است. اُفتِ تدریجی جمعیت، میزان فعالیت و هیاهو همگام با تقلیل مقیاس‌های کالبدی، و حتی سادگی تدریجی عناصر شهری حس فاصله‌گذاری را به وجود می‌آورد.

در خانه نیز فاصله‌گذاری‌های پی‌درپی توسط فضاهای میانی و عناصر بنا، چون هشتی ورودی، غلام‌گردش، حیاط، ایوان، تالار، گوشوارها به تدریج به خلوت می‌رسد و دیوارهای ضخیم ساخته‌شده از خاک قالب‌خورده و فشرده، نه تنها موجب می‌گردد تا فضاهای درونی به طریقی از هم تفکیک شوند، بلکه همین دیوارهای سترگ و رفیع مابین ازدحام شوارع و خلوت خانه فاصله ایجاد می‌کنند.

فضای باز درونی یا حیاط مرکزی ـ که عنصر جوهری در ترکیب‌بندی بناهای سنتی در فلات ایران است ـ جرعه‌ای از طبیعت (نور، آب، باد و سبزینگی) را در درون بنا پدید می‌آورد که با فاصله‌گذاری توسط جداره‌های عمیق آن فضای زندگی پدید می‌آید و از طبیعت پیرامون تفکیک می‌شود. در این فاصله‌گذاری، طبیعت آزاد در شکلی کهن‌الگویی تجسد می‌یابد. این فاصله‌گذاری در جای‌جای خانه و شهر سنتی از مقیاس کلان تا خُرد دیده می‌شود.

یک مسجد با جلوخان از میدان یا معبر فاصله می‌گیرد و عمارت سردر با فرونشستن و ایجاد سکّونشین از جلوخان فاصله می‌گیرد. هشتی ورودی میان در و حیاط فاصله می‌اندازد. ورود به حیاط از دو راهروی جداری ممکن می‌گردد. اگرچه می‌توان از هشتی مستقیماً به حیاط راه یافت، مسیر دو راهرو فاصلهٔ مورد نظر را ایجاد می‌کند. ایوان‌ها در چهار جهت (چهار صُفّه) مابین شبستان‌ها و حیاط فاصله می‌اندازند و بالاخره در درون گنبدخانه، گوشوارها و سوسنی‌ها بر فراز مخزن مکعب‌شکل، هشت گوشی را پدید می‌آورند که مابین ساقه و عرقچین مدوّر و زمینه مربع‌شکل شبستان فاصله می‌گذارد. اگر قرار است گنبد به صورت نمادین خودنمایی کند، پوستهٔ بیرونی

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-13]

رفیع‌تر، نفیس‌تر، و با انحنای کامل و برجسته‌تر شکل می‌گیرد و گنبد خارجی را با فاصله از لایه زیرین بنا می‌کنند ـ که با مقیاسی انسانی‌تر از درون جلوه‌نمایی می‌کند ـ و خشخاشی‌ها به عنوان اتصال‌دهنده، در عین فاصله‌گذاری بین درون و بیرون، عمل می‌نمایند.

هنگامی‌که سطوح نمای فراگیر حیاط قرار است به سطوح تهی‌کننده جداره‌ها، یعنی بدنهٔ ایوان‌ها متصل شود، یک گلدان و پیچک، و یا جزئیات جانشین دیگر، مابین این دو سطح قرار می‌گیرند تا، در عین فاصله‌گذاری، پیونددهندهٔ آن دو باشند.

در جایی که دیوار آجری و یا خشتی بر زمین می‌نشیند، مرز این دو با مصالح سخت‌تری چون سنگ یا آجر ساخته می‌شود. این ازارهٔ اتصال‌دهنده، به نوعی مابین سطح افقی کف و سطح قائم دیوار فاصله می‌گذارد. در لبهٔ فوقانی دیوار که به آسمان ختم می‌شود، عنصر دیگری چون بورگین با جنس متفاوت اما پیش‌آمده و غالباً با شکل مضّرس بر روی دیوار پرچین می‌نشیند تا، در عین فاصله‌گذاری، خط آسمان را تقویت کند.

در واقع، فاصله‌گذاری مابین عناصر و یا اجزای ساختمانی که در عین حال می‌تواند عاملِ وصل و اتصال باشد واجد نوعی کِرِشمه است ـ که هم وصل می‌کند و هم فصل. انفصال موجب ابراز هویت مستقل هر عنصر و یا فضا در شهر یا بنا می‌شود، در حالی که همان عامل با متصل کردن اجزا به یکدیگر، کلی درهم‌آمیخته و یکپارچه را پدید می‌آورد که به نوبه خود دارای هویت منحصربه‌فرد درهم‌تنیده‌ای است. به تعبیر دیگر، اگرچه در مقیاس انسانی، جزء جزء بافت‌ها یا ابنیهٔ سنتی درون فلات مستقل و واجد کارآمدی و زیبایی است، اندام کلی و یک‌پارچهٔ آن موجب احراز هویت متفاوت، حتی در اجزای آن، می‌شود، به ترتیبی که اگر اجزا از بدنهٔ کلی منفک شوند، به دلیل طبیعت اولیهٔ آنها در ترکیب معانی، کارآمدی‌شان تقلیل می‌یابد یا از دست می‌روند. این فاصله‌گذاری در عین اتصال را می‌توان، لااقل، در مورد دو اصل پایه‌ای معماری سنتی تعمیم داد:

۱. معماری سنتی همواره به نوعی نمادین و واجد مفهوم است و به تبع تفکر عرفانی این دیار، نوعی تمثیل عالم مثال و، در واقع، همان عالم فصل و یا وصل است مابین عالم آسمانی و خاکی. حیاط مرکزی ـ به عنوان عنصر جوهری این بناها ـ با چهار صفهٔ احاطه‌کننده و چهار باغ و آب‌نمای میانی، معمولاً، از هندسهٔ منظم و منطبق بر جهات اربعه برخوردار است. کارکرد خاکی (زمینی) دارد و شرایط آسایش را در محیط ناسازگار طبیعی پدید می‌آورد و دربرگیرندهٔ مفاهیم کیهانی و نمادین است. ازاین‌روی، می‌توان گفت که تدبیر حیاط محل اتصال دو پدیده خاکی و آسمانی و یا مکان انفصال آن دو است.

۲. معماری سنتی، همواره، زمین‌مدار و متن‌گرا بوده و انسان با حضور در مکان، تغییرشکل آن را به سود خود متحول می‌ساخته است. از آنجا که بنا از خاک همان مکان بر پا می‌شود بدان متصل است و به واسطه تغییرشکل ماده از شکل طبیعی به اشکال کهن‌الگویی از بستر خود فاصله می‌گیرد و همان موقعیت طبیعی تغییر می‌یابد و تبدیل به مکان سکونت می‌شود.

باید اذعان کرد معماری سنتی، که محصول چالش مردم این سرزمین با شرایط دشوار محیطی طی یک دورهٔ طولانی بوده است، ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون اعتقادی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فنّی، و محیطی داشته، که خارج از حد این مقال است. نکاتی مانند فروتنی، صداقت، ایهام، ایجاز، و فن‌آوری پیچیده‌ای که بر پایهٔ عناصر و مصالح ساده بنا شده است، به‌ویژه تعامل آن با محیط و دستیابی به راهکارهایی که با وجود آفتاب شدید و آب قلیل و باد و خاک، در واقع، چهار عنصر مقدس را به سود خود به خدمت گرفته، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بالاخره، عدم وابستگی به خارج از محیط و عدم دست‌اندازی و تعرض به طبیعت خارج از محل احداث خود، و همچنین دیگر آلودگی‌های محیطی، از فرازهای این معماری به شمار می‌رود که می‌توان به تفصیل در مورد آن سخن گفت.

در کنار مسائل فوق، نحوهٔ آموزش آیین‌های فتوّت،

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-13]

دست به کار شدن، دست تصرف یافتن، روش‌های کار، تولید مصالح، هندسهٔ منظم، شیوه‌های رسمی‌بندی و نقشه‌ریزی، بر پایی ساختمان، طاق‌سازی، حیاط‌سازی و... تا جزئی‌ترین جزئیات این معماری، از مقیاس روستایی تا مسجد و کاخ و خانه و... نیز مقولات قابل توجه دیگری مربوط به این نوع معماری است که می‌تواند در جای خود فصول بسیاری را برای بررسی و پژوهش بازنماید.

کتابنامه

احمدی، فرهاد. (۱۳۸۴)، «شهر ـ خانه حیاط مرکزی، (شهر ـ خانهٔ پایدار، شهر ـ خانهٔ آیینی)»، *فصلنامه صفّه* (نشریهٔ علمی ـ پژوهشی معماری و شهرسازی) تهران: ش ۴۱.

پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۶۹)، *شیوه‌های معماری ایرانی*، از غلامحسین معماریان، تهران: نشر هنر اسلامی.

ـــــــــ . (۱۳۷۱)، *آشنایی با معماری اسلامی ایران*، از غلامحسین معماریان، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.

توسلی، محمود. (۱۳۵۳)، *معماری اقلیم گرم و خشک*، تهران: انتشارات پیوند نو.

طهوری، نیّر. (۱۳۸۰)، «بررسی نشانه‌شناسانهٔ آثار یک معمار معاصر ایرانی ـ فرهاد احمدی»، *فصلنامه معماری ایران (ما)*، تهران: ش ۵.

گنجنامه: فرهنگ معماری اسلامی ایران، (۱۳۷۵)، زیر نظر کامبیز حاجی‌قاسمی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی با همکاری انتشارات روزنه.

McCarthy, Battle. (1990), *Wind Towers*, Academy Edition, London.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-10-13]